

بازاندیشی گذشته و مدرن سازی آینده انتقال روایت‌های غمبار بنام تاریخ و نحوه تکرار رویدادها چگونگی پس منظر اختلال در عملکردهای اقتدار متمرکز

فرا تراز روایت‌ها و چگونگی عملکرد بازیگران غیردولتی
شرایط تحریم، بی ثباتی ژئوپولیتیکی و شوک‌های امنیتی
ایدئولوژیک سازی اقتصاد و ایدئولوژی‌های اقتصادی
عنصر نوآورانه یا گام ستراتیژیک؟

در باره مدرنیته و رفع دغدغه بازاندیشی، این مسأله قابل یاددهانی پنداشته می‌شود که مدرنیته از کلمه لاتینی مدرنوس به معنای نوکردن بر وفق معیار و روش ویژه مشتق شده است. رومیان نخستین بار در سده ششم ترسایبی، کلمه مدرن را از روی کلمه "مودی" بمعنای "به تازه گی" و "هم اکنون" ساختند، آنها "مدرن بودن" را بمعنای "آگاهی داشتن درباره زمانه خود" می‌شناختند. ریشه تجربه مدرنیته را می‌توان در فلسفه روشنگری پیدا کرد. بگونه ای که بمنظور گذراز سنت، گسل معرفتی را بوجود آورده است. رخدا دی که گوهر آنرا عقلانیت خودبینانه انتقادی تشکیل می‌دهد. از منظر فلسفی، مدرنیته را می‌توان اینگونه تعریف نمود: وضعیتی کاتسان در آن بمنظور استیلا بر طبیعت نقش پویایی دارد و ایده ترقی را تعقیب می‌نماید، همچنان خرد را بمثابة دادگاه شعور بشری می‌شناسد، افسون زدایی از جهان را کانو نی می‌انگارد و از سه دست‌آورد مهم: خردگرایی، فردباوری و سکولاریزم سخن می‌گوید. مفهوم مدرنیته با وجود اینکه از پیچیده ترین مفاهیم اندیشه بشمار می‌رود، اما مضمون عمده آن را می‌توان پیامد عقلانیت بر خاسته از خوداندیشی و خود مختاری انسان دانست که در روند طولانی تغییرات "آینده گرا"، "نافذ و پر دامنه" بوجود آمده است. تحلیل گران وقتی از جهان نگری مدرنیته در رابطه با انسان سخن می‌گویند، دو محور مهم آنرا برجسته مینمایند: برکشیدن خرد بشری و پذیرش حقوق بنیادین انسان که موضوع اصلی آن را سوژه شدن انسان و جهان تشکیل داده و زمینه آنریز افراهم می‌نماید.

بگمان اغلب، همه در اینمورد با هم موافقتند که شکل گیری فاجعه‌های پی اندر پی در کشور عزیز ما، بگونه مستقیم و غیر مستقیم در چگونگی مشخصات و جهت گیریهای سیاسی کشورهای همجوار افغانستان، تأثیرات واضح و مبرهنی بجا گذاشت. بخاطر می‌آوریم که با بازگشت "طالب"ها بقدرت در ماه اسد سال ۱۴۰۰ خورشیدی، هرج و مرج بر تمامی بخش‌های کشور حاکم بوده، حاکمیت دولتی فلج گردیده و تضادهای انباشته شده ای که بویژه در امتداد سال‌های موجودیت قطعات محدود نظامی اتحاد شوروی و پس از آن در شرایط و وضعیت نخستین دور حاکمیت "طالب"ها بر کشور، هجوم نیروهای ائتلاف بین المللی بر رهبری ایالات متحده و پس از آن، بازگشت مجدد "طالب"ها بقدرت، میهن عزیز ما دستخوش بحران گسترده ای گردید. تنها در امتداد شش ماه نخست حاکمیت یادشده، بتعداد نیمی از مؤسسات دولتی و غیردولتی بدلیل کاهش مواد اولیه مورد ضرورت، نبود انرژی برق و کمبود نقدینگی، تعطیل گردیده و در نتیجه بتعداد شهروندان بیکار در کشور نیز افزون بعمل آمده و به بیش از نیم میلیون تخمین گردید. بی‌آیید مسأله مورد بحث کنونی را چنین ادامه دهیم که حاکمیت سیاسی در کشور، بویژه در امتداد زمانی ۲۰ سال با موجودیت خارجی‌ها در میهن ما و با وجود کمک‌ها و تلاش‌های بازیگران بین المللی، قادر نگردید و یا نتوانست با ایجاد نهادهای قدرت

بمنظور توسعه سیاسی کشور مبادرت ورزد. امرفوق ناشی از عوامل عدیده ای بود کاز جمله می توان قبل از همه، موجودیت ساختار تاریخی قبایل درکشور و غیرقابل تحمل بودن رهبران آنها و بویژه نبود یک دولت مرکزی قوی که بتواند رهبران قبایل را نه تنها با هم متحد نموده و نه به نمایندگی از منافع قشری، بلکه با دفاع از منافع و مصالح اکثریت افغان ها، سبب جلب رضایت و پشتیبانی سایر شهروندان کشور گردد، نامبرد.

بربنیاد دلایل و موجودیت فاکتورهای متذکره وعمدتن بدلیل وابستگی کامل مالی و تسلیحاتی به نیروهای ائتلاف، بویژه پس از خروج و فراخواندن نظامیان امریکایی و متحدین ناتوی آنکشور از سرزمین و اراضی کشورماکه مدت زمان ۲۰ سال در افغانستان اطراق نموده بودند، حاکمیت سیاسی درکشور نیز سقوط نموده و پس از یک معامله نهایت سری و پنهان، به تصرف قدرت توسط "طالب"ها نیز گردن نهاده شد. تکوین حوادث درکشور بقدری که شرح آن در بالا ذکر گردید، ناکارآمدی سیاست های بازیگران خارجی درکشور عزیزما را باثبات رسانیده و باین واقعیت مهر تأیید گذاشت که ستراتیژی های تدوین شده آنها در مورد توسعه و انکشاف افغانستان کاملن اشتباه آمیز بوده و با واقعیت های موجود در جامعه افغانی همخوانی نداشت. نیرومندترین کشور جهان (ایالات متحده)، مبلغ یک تریلیون دالر را در امر باصطلاح مبارزه (!) با "طالب"ها هزینه نموده اما با وجود اینهمه، قادر به تغییر وضعیت بمفهوم وسیع کلمه نگردید.

اگر چه آنها معتقد بودند که جامعه جهانی تروریزم را نابود نموده و بایجاد یک کشور دموکراتیک در محدوده جغرافیای افغانستان همت خواهند گماشت. اما شکل گیری تحولات سیاسی درکشور بنحوی تکوین پذیرفت که با وجود حضور نیروهای تحت حمایت ایالات متحده، متولیان سیاسی کشور یادشده در مناطق مختلف کشورما، عنان مقاومت و پایداری را از دست داده و بلافاصله پس از فراخواندن نظامیان خارجی از کشورما، در اراضی متعلق به میهن عزیزما فاجعه سیاسی بمفهوم واقعی کلمه بوقوع پیوست که در نتیجه، "طالب"ها بقدرت رسانیده شده و تما می رهبران حکومتی و در رأس اشرف غنی، در حالی که هرج و مرج سراپای جامعه را فرا گرفته بود، کشور را ترک نمودند. اکنون به مشکل بتوان گفت که کی ها و چه کسانی در مورد چگونگی وضعیت یادشده مقصر پنداشته می شوند، اشرف غنی، اداره و اشنگتن و یا نظامیان پاکستانی که همیشه سنگ پشتیبانی و حمایت "طالب"ها را به سینه می کوبیدند؟

تذکر این واقعیت نباید فراموش گردد که بوضاحت آشکار گردید که با وجود همه سعی و تلاش ها، برنامه های غربی عصری سازی سیستم سیاسی درکشورما به ناکامی و عدم موفقیت انجامید. سعی بعمل آمده تا در نیشته حاضر، اینهمه مسایل متذکره و سایر موارد مطرح در اینبار، بگونه آنچه اتفاق افتاده، مورد تجزیه و تحلیل قرار داده شود. پس از آنکه "طالب"ها درکشور بقدرت رسیدند، قبل از همه، به درهم ریختن شیرازه سیستم سیاسی پایه گذاری شده در سال ۱۳۷۹ خورشیدی و درهم و برهم نمودن اصول انتخاباتی که مطابق آن از سال ۱۳۸۲ - ۱۳۹۷ خورشیدی سه انتخابات ریاست جمهوری درکشور انجام گردید، مبادرت ورزیده، کار و فعالیت نهادهای سیاسی و دموکراتیک قدرت را ممنوع نمودند. "طالب"ها پس از فراخواندن نظامیان خارجی از کشورما، از طریق کودتای دولتی بقدرت رسیدند. دستیابی بقدرت توسط "طالب"ها، بویژه پس از فروریزی "داعش"، این واقعیت را عملن باثبات رسانید که گروه های تروریستی نیز قادرند تا به تصرف قدرت دولتی مبادرت ورزند.

در شرایط و وضعیت حاضر، هیچکسی اصلن نمی تواند در مورد استقرار وضعیت امنیتی و ثبات سیاسی در آینده های نزدیک در جامعه افغانی سخن گوید، چه، آنها نه بشکل و شمایل سازمان سیاسی، بلکه بمتابه جمعی از گروه های بنیاد گرایی پنداشته میشوند که مخالف ارزش های اجتماعی بوده، به نورم های موجود درکشور اصلن وقعی قایل نبوده، با مفاهیم پذیرفته شده اجتماعی سرسازگاری نداشته و در مورد چگونگی ساختار جامعه نیز با هم دچار اختلاف نظر می باشند. علاوه برین، پس از بقدرت رسیدن آنها کشورما که قبلن از رهگذر اقتصادی به معاونت ها و کمک های مالی ایالات متحده وابسته و متکی بود، حمایت های اینچینی را از دست داده و درکنار آن، تمامی حساب های بین المللی دولتی نیز مسدود گردید.

بربنیاد واقعیت های یادشده، حاکمیت "طالب"ها درکشور باید راها و وسایل دیگری را بمنظور ثبات اقتصادی وحل و فصل مسایل اجتماعی جستجو نماید.

نباید فراموش نمود که وضعیت منحصر بفرد و موقعیت کنونی کشور، این واقعیت را عملن باثبات رسانید کایجاد و پایه گذاری سیستم سیاسی در افغانستان، آنهم بر بنیاد معیارهای پذیرفته شده غربی، اصلن کارساز نبوده و با معضلات و دشواری هایی مواجه گردید. اگر منظور از یک سیستم سیاسی، مجموعه ایی از نهادها و ارگان هایست که اهداف

جمعی شهروندان آنرا با استفاده از مثال کشورما تدوین و اجرا می نمایند، درچنین وضعیتی اصلن نمی توان ازکار آبی طرح یادشده سخنی بمیان آورد، چه در بخش های مختلف کشورما، صرف نهادهای اسمی قدرت وجود دارند و نه بیشترازآن.

پرسش مهم وقابل توجه دراینمورد اینست کاصل انتقال ازیک مدل ساختارسیاسی به مدل دیگر، بویژه با موجودیت تضادهای درونی جامعه، بچه معیاری برتوسعه و درمجموع برانکشاف اجتماعی - اقتصادی کشور تأثیر گذار می باشد؟

درکناراینهمه، باید دید که وضعیت اینچنینی، چه تهدیدهایی را برای برخی از کشورهای همجوار افغانستان ببارخواهد آورد. بنا برین، همه پیشبینی ها وسایر گمانه زنی ها درارتباط با رویدادهای کشورهای همجوارمیهن ما، مشروط به تحلیل وارزیابی کامل وضعیت نظامی سیاسی کشورما درحال آزمایش می باشد.

ازآنجا که حاکمیت جدید درکشور به عدم مشروعیتش درجامعه بین المللی واقف است، اما گردانندگان آن باید بدانند که مشکل ومعضل درقبال حاکمیت جدید درکشور، قبل ازرفع عدم مشروعیت، به یقین کامل که به تعیین شکل حکو متداری، توزیع قدرت، بویژه نحوه وشویه های اجرای قانون نیاز شدیدی احساس می گردد. اما آنها درموارد گفته آمده، بافدات ملموسی متوسل نگردیده و در مورد ساختارهای جدید نهادهای دولتی اصلن صحبتی در میان نمی باشد.

اگر مقامات جدید در کشورما، تمام مشکلات موجود و بویژه به وضعیت ناگوار اجتماعی - اقتصادی باضافه بلزوم مشروعیت بخشیدن بقدرت شان در انظار جامعه جهانی اندکترین توجهی بعمل آورند، آنگاه ممکن متوجه این واقعیت گردند که وضعیت موجود در داخل محدوده افغانستان، برای جامعه جهانی اصلن قابل پذیرش نمی باشد. لازمی بنظرمی رسد تا دراسرع وقت، مرمت نهادهای موجود درکشور آغاز گردیده، وظایف دولتی توسط مقامات مسوول به بهترین نحوی اجرا گردیده و... در غیر آن، حاکمیت کنونی ممکن است حتا نتواند با تهدیدهای داخلی مقابله نموده وازتداوم وریشه یابی بحران های سیاسی واقتصادی نیزنخواهد توانست جلوگیری بعمل آورد.

در نهایت امر، این مسأله نیز مطرح می گردد کایا دولت قبلی طرفدار ایالات متحده درافغانستان توانسته بود پرمو قعیت وموقف شکننده اش غلبه حاصل نماید، جای سؤال دارد. البته که مشروعیت کامل ویا قسمی "طالب" ها بدلیل حضور نظامیان خارجی درکشورما و تداوم نبرد نیرهای انتلاف غربی با "طالب" ها و سایرگروه های تروریستی با وجود آنکه سبب ثبات سیاسی نسبی درکشور گردید، اما از جانبی هم نظامیان یادشده، بمثابه محرکین وعاملین عمده عدم ثبات درکشور پنداشته شده و"طالب" ها نیز آنها را بمثابه دشمنان خارجی تلقی نموده و تداوم مبارزه علیه آنها را فرض همه شهروندان کشور می پنداشتند.

اما برخی ازکشورها علاقمند احیای مناسبات دیپلوماتیک با "طالب" ها می باشند. نشستی که درسطح وزرای امور خارجه کشورهای روسیه، چین، ایران، پاکستان، تاجیکستان، ازبکستان وترکمستان درجمهوری مردم چین گشا یش یافت. جریان کارنشست یادشده، گواه این واقعیت بود که بمنظورتأمین و حفظ امنیت منطقوی وهمچنین بدلائل بشردوستانه، قبل ازهمه کشورهای همجوارافغانستان، خواهان ایجاد و تداوم مشارکت با حاکمیت "طالب" ها بوده و درمسیریادشده ازهیچگونه سعی وتلاشی دریغ نمی ورزند.

سخنگوی وزارت امور خارجه چین، هدف اصلی گردهمایی وزرای امورخارجه کشورهای یادشده را شعار سعی و تلاش بمنظورترغیب جامعه بین المللی برای "ارانه حمایت بیشترازافغانستان" پنداشت.

با وجودآنکه اظهارنظردرمورد اینکه کدام مدلی ازنظام سیاسی قابل قبول شهروندان کشور قرار خواهد گرفت، اما مسأله عمده و قابل ذکریکی هم این می باشد که اگررژیمی حتا بربنیاد اصول وضوابط سیکولارهم ایجاد می گردد، باید زیرنظارت و کنترول اصول وضوابط شریعت قرار داشته باشد. اما این واقعیت را زمان نشان خواهد داد که کدام نیروهای سیاسی قادر بهمکاری در انتلاف با دولت کنونی خواهند بود. اما آنچه اکنون اتفاق می افتد، اینست که حاکمیت "طالب" ها در حالی که دریک دوره گذار بمنظورایجاد و پایه گذاری قدرت مشروع درکشور می باشد، بمنظورایجاد روابط ومناسبات سیاسی خارجی تلاش می ورزد.